فرهیختگان

@farhikhtegandaily

WWW.FDN.IR

۱۵ سال پس از به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد؛ چرا او با گذشته‌اش تفاوت دارد؟

مردی از جنس تناقض

حانیه موحدین و محمد جعفری

گروه راهبرد فرهیختگان

محمود احمدی‌نژاد، سوم تیر ۸۴، در حالی به‌عنوان رئیس‌جمهور منتخب توانست ۶۱/۶۹ درصد آرای مردم را به‌خود جلب کند که بیش از هر کاندیدای دیگری نماد عدالتخواهی تعریف می‌شد؛ کاندیدایی که می‌گفت همواره کفش‌هایش هم بندی است تا موقع نشستن و بستن بند کفش‌هایش فراموش نکند که خادم و خاکسار مردم است. اگرچه زمان وداعش از پاستور نه از عدالتخواهی به‌معنای واقعی‌اش خبری بود و نه حتی از آن کفش‌های بنددار! مرور کارنامه و حتی گفتار رئیس دولت نهم و دهم نیز نشان از حرکت سینوسی‌اش دارد؛ حرکتی که گاهی او را در مبارزه با فساد قرار می‌دهد و گاهی دیگر کابینه و اطرافیانش را خط قرمز خود می‌خواند، گاهی عملکرد مدیران پیشین و تهاجم گسترده فرهنگی را به نقد می‌نشیند و گاهی دیگر جنگ فرهنگی را از اساس منکر می‌شود، گاهی مذاکره تحت فشار و هرگونه پیش‌شرط را لعن کرده و گاهی برای مذاکره به‌سوی سران کاخ سفید دست دراز می‌کند! و... عملکردهای متناقضی که به قول احمد نادری، عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «فرهیختگان» بیش از هر چیز به خلأ تئوریک احمدی‌نژاد باز می‌گردد. «چراکه وقتی نتوانید از نظر تئوریک به یک تئوری همه‌جانبه برسید در کنش هم دچار اعوجاج می‌شوید. یک جا یک چیزی مهم می‌شود و در جای دیگر چیز دیگری مهم می‌شود. اساسا اولویت‌ها به‌صورت لحظه‌ای تغییر می‌کند، چون یک پلن نظریه کلان ندارید که چشم‌انداز راه را تعیین کند.» آنچه در ادامه می‌آید مشتی نمونه خروار از اعوجاج‌های رئیس دولت‌های نهم و دهم است.

مردی از جنس مردم با خط قرمزی به نام اطرافیان!

محمود احمدی‌نژاد که با شعار «مردی از جنس مردم» خود را در دل مردم جا کرده بود، از همان روزهای تبلیغات انتخاباتی علم عدالتخواهی و مبارزه با فساد را در دست گرفته بود. از این رو تاکید داشت که در دولتش ویژه‌خواران جایی ندارند و هرچه هست شفاف خواهد بود و سهم سفره مردم. به‌عنوان نمونه ۲۰ خرداد در مسجد شهید صفاری کاشان گفت: «در این دولت از مدیرانی که هنوز مرکب حکم آنها خشک نشده در شمال شهر به‌دنبال منازل چندصد میلیونی هستند یا مدیرانی که برای کارمندان ۱۵۰ هزار تومان و برای خود پنج میلیون تومان عیدی درنظر می‌گیرند، خبری نخواهد بود.» وی ۲۴ خرداد ۸۴ در سفر انتخاباتی‌اش به آمل تاکید کرد: «این دولت دست‌های غارتگران را از بیت‌المال کوتاه خواهد کرد.» با پیروزی در انتخابات سوم تیر ۸۴ نیز مدت‌ها همین شعارها ادامه داشت، به‌عنوان نمونه ۳۰ آذر ۸۴ محمود احمدی‌نژاد که چندماهی بیشتر از رسیدنش به کسوت ریاست‌جمهوری نگذشته بود از تحول گفت و ضرورت بازگشت به ریل انقلاب و در این راستا تاکید کرد که در انتصاب مدیران و وزرا با کسی تعارف ندارد. آن‌گونه که حسین فدایی نقل کرده احمدی‌نژاد در اولین جلسه ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی از همان ابتدا گفت که «ما مبارزه با مفاسد اقتصادی را از اعضای خود شروع می‌کنیم.» وی جایگاه دبیر جلسات ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی را از معاونت وزیر به معاون اول رئیس‌جمهور ارتقا داد، اگرچه تا پایان آخرین روز تکیه‌اش بر کرسی ریاست‌جمهوری حتی به تعداد انگشتان یک دست نیز در جلسات ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی حاضر نشد و از این رو دیگر روسای قوا هم از حضور در این جلسات امتناع کردند. به هرترتیب رئیس دولت نهم در پنجم خرداد سال ۸۶ در سفر استانی‌اش به اصفهان تاکید کرد: «مخالفان مبارزه با فساد اقتصادی دو دسته هستند؛ عده‌ای از آنها از افراد کج‌فهمی هستند که رشد و آبادانی را با فساد و تقلب لازم و ملزوم می‌دانند و با دانش مختصر و ناقص خود خیال می‌کنند خیلی می‌فهمند. گروه دوم افرادی هستند که خودشان ریشه همه مفاسدند. هرجا به سراغ یک فساد ریشه‌دار و گسترده می‌رویم به یک مشت گردن کلفت برمی‌خوردیم که پیغام می‌دهند اینجا حریم فلان حزب و خانواده است.» احمدی‌نژاد در ۲۸ فروردین ۸۷ که سلسله سفرهای استانی‌اش به قم رسیده بود، تصریح کرد: «بدانید که خادم شما و برادر کوچک‌تان و اعضای دولت پای حرف خود ایستاده‌اند و در مبارزه با تبعیض‌ها از پا نمی‌نشینند.» در انتخابات سال ۸۸ احمدی‌نژاد به‌صراحت اعلام کرد تمامی رسانه‌ها می‌توانند کوچک‌ترین سند موجود مربوط به تخلفات وی، خانواده و آشنایان وی و هیات دولت را بدون اجازه منتشر کنند. اینکه عده‌ای خود را تافته جدا بافته می‌دانند و هرجا سراغ یک فساد ریشه‌دار و گسترده می‌رویم به یک مشت گردن کلفت برمی‌خوردیم، آنها می گویند این محدوده جزء دم ماست و... همواره جزء عبارات پرتکرار در کلام رئیس دولت نهم و دهم بود، تا اینکه رفته رفته سروصدای اختلاس‌ها و مفاسد اقتصادی کلان بلند شد. الیاس نادران، نماینده وقت مردم تهران در مجلس شورای اسلامی از پیگیران جدی فساد موسوم به حلقه فاطمی -که همزمان با اختلاس در بیمه ایران بر سر زبان‌ها افتاده بود- به شمار می‌رفت و همراه احمد توکلی و علیرضا زاکانی سه نماینده‌ای به‌حساب می‌آمدند که علیه فساد اقتصادی رحیمی به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شکایت کرده بودند. نادران از اسفند سال ۸۸، خواستار اعلام عمومی اسامی مسئولان مرتبط با این پرونده شد و در ۱۷ فروردین ۸۹، به‌صراحت پرده از فساد معاون اول رئیس‌جمهور برداشت و تصریح کرد: «رحیمی رئیس حلقه خیابان فاطمی است که درمورد منابع فاسد و توزیع آنها تصمیم‌گیری می‌کرد و تقریبا تمام اعضای این حلقه جزو دستگیر شده‌اند و اینکه کسی را به‌دلیل مسئولیت اجرایی مستثنی کنند نه عادلانه است و نه اقدام درستی است.» نادران با بیان اینکه جابر ابدالی، الیاس محمودی و مسعود اعضای کمیته فاطمی هستند، تاکید داشت: «دستگاه قضایی باید به وظایف خود عمل و راس حلقه فاطمی را دستگیر کند و مبارزه با مفاسد اقتصادی جنبه جدی و واقعی بگیرد و الا ضعیف کشی می‌شود.» همزمان کمیته‌ای سه‌نفره در قوه قضائیه برای بررسی اتهامات و پرونده مفاسد اقتصادی رحیمی تشکیل شده بود و به‌صورت موازی دادگاه‌ها تشکیل و نام «م.ر.» در روال دادگاه به گوش می‌رسید. با این حال رحیمی، معاون اول رئیس‌جمهور بابت صراحت کلام نادران و اتهامات از وی شکایت کرد و در ۷ تیرماه ۸۹ نیز محمود احمدی‌نژاد گفت: «من به رئیس دستگاه قضا توصیه می‌کنم با سرعت به شکایت رحیمی درخصوص افترای چند نماینده مجلس به وی رسیدگی کند تا مردم احساس امنیت کنند.»

اوایل آذر سال ۱۳۸۹، صادق لاریجانی، رئیس وقت قوه قضائیه بدون آنکه نامی از فرد خاصی ببرد از پرونده اختلاس کلانی نام برد که در آن افراد مهمی حضور دارند. اگرچه غلامحسین اژه‌ای، دادستان کل کشور ۲۹ آذر ۸۹ درمورد رحیمی به‌صراحت اعلام کرد اتهاماتی متوجه ایشان است که باید رسیدگی شود تا ببینیم منجر به محکومیت یا تبرئه ایشان می‌شود.

با این حال محمود احمدی‌نژاد تمام قد اتهامات درخصوص معاون اول خود را باز هم رد کرد. رحیمی نیز اظهارات اژه‌ای را غیرقانونی خواند و مدعی شد: «این اظهارات، آشکارا دال بر جهت‌گیری غیرقانونی یک مقام مسئول در دستگاه قضایی و مغایر با اصل ۲۲ قانون اساسی مبنی بر مصونیت و حفظ حثیت افراد از تعرض و خلاف مسلم قواعد شرعی است.» رحیمی پشت خود را چنان گرم می‌دید که در اول دی سال ۸۹ به‌صراحت اعلام کرد: «تا احمدی‌نژاد رئیس جمهور است، من هم معاون اول ایشان خواهم ماند.» اسفندیار رحیم‌مشایی ۴ دی ماه ۸۹ در حاشیه نشست تخصصی دستاوردهای همایش ایرانیان خارج از کشور در پاسخ به این سوال که با توجه به اعلام نام محمدرضا رحیمی، معاون اول رئیس جمهور به‌عنوان متهم آیا تغییری در این راستا از سوی رئیس جمهور صورت خواهد گرفت یا خیر، گفت: «من فکر می‌کنم آقای رئیس جمهور در حفظ معاون اول سفت‌تر شد. آقای رئیس جمهور خیلی سفت‌تر شدند که در این کار، ایشان باشند!»

اوایل تیر سال ۱۳۹۰، عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران، با تایید بازداشت ۱۲ نفر از کارکنان دولت به اتهامات مالی، احتمال داد که افراد بیشتری هم در آینده دستگیر شوند. علیرضا مقیمی مدیرعامل منطقه آزادارس، محمدشریف ملک‌زاده دبیر شورای عالی ایرانیان خارج از کشور و علی اصغر پرهیزکار مدیرعامل منطقه آزاد اروند هم جزء کسانی بودند که به اتهامات مالی دستگیر شده بودند و همزمان مقیمی اعترافاتی داشت که پای حمید بقایی را به پرونده مفاسد اقتصادی گسترده باز می‌کرد. در همین راستا، احمدی‌نژاد چهارشنبه ۸ تیرماه ۱۳۹۰ در حاشیه جلسه هیات دولت کابینه را خط قرمز خود خواند و تاکید کرد: «درواقع کابینه خط قرمزی است که اگر بخواهند به آن دست‌اندازی کنند، دیگر من باید وظیفه قانونی خود را انجام دهم و این حتما به کشور آسیب می‌زند!» احمدی‌نژاد بارها و به عناوین مختلف از ۳۰۰ نفر مفسد اقتصادی و بدهکار بانکی می‌گفت که اسامی‌اش در جیبش است و به قوه قضائیه اعلام شده است. با این حال مسئولان قوه قضائیه هربار این مطالبه را از وی داشتند که چرا اسامی را اعلام نمی‌کند و از سوی دیگر شاهد بودیم که ۳۰۰ نفر و بیشتر مفسد اقتصادی که هیچ، وی به‌صراحت خواهان مصونیت برای اطرافیانش شد! جالب‌تر آنکه بهمن ۹۳ و بعد از صدور حکم رحیمی، احمدی‌نژاد طی بیانیه‌ای که توسط دفترش منتشر شد تصریح کرد جرائم معاون اولش در دولت دهم ربطی به دولتش ندارد! واکنش احمدی‌نژاد به احکام صادرشده درخصوص یاران غارش یعنی اسفندیار رحیم‌مشایی و حمید بقایی نیز که دیگر بر کسی پوشیده نیست و مرور جزئیاتش فرصتی مفصل می‌خواهد!

از «مرده‌شورتان را ببرد» تا نامه‌های سریالی!

مواضع ضدآمریکایی احمدی‌نژاد در سال‌های نخست ریاست‌جمهوری‌اش بر کسی پوشیده نبود. رئیس دولت نهم در سال ۸۶ در گفت‌وگو با روزنامه «اینترنشنال هرالدتریبون» درباره ثمربخش بودن مذاکره احتمالی میان ایران و آمریکا تصریح کرده بود که اگر هدف فریب دادن و تحریف واقعیت باشد، این مذاکره نتیجه‌ای نخواهد داشت. او در سخنرانی معروفش در دانشگاه کلمبیا در پاسخ به سوالی دراین‌باره، مذاکره تحت فشار را برنتافت و تصریح کرد که ایران منطق روشنی در این مورد دارد و ما آماده مذاکره با همه دولت‌ها هستیم، ولی تحت شرایطی که احترام متقابل برای هر دوطرف باشد، اگرچه دولتمردان آمریکا ظرفیت شنیدن حرف‌های درست را ندارند. لحن احمدی‌نژاد در آن سال‌ها البته گاه به فراخور شرایط تندتر هم می‌شد، مثلا ابایی از آن نداشت که در محفلی عمومی درباره مقامات آمریکایی بگوید: «آنقدر پررو هستند که ما را تهدید می‌کنند و می‌گویند همه گزینه‌ها روی میز است؛ مرده‌شور خودتان، میزتان و قیافه‌تان را ببرد که همه دنیا را به لجن کشیده‌اید.» البته رویکرد احمدی‌نژاد درخصوص مذاکره به‌مرور زمان دستخوش تغییر شد و هرچه زمان گذشت این تغییرات در بیان او محسوس‌تر نمود یافت، تا جایی که در سال‌های پایانی دولت دهم پالس‌های درخواست مذاکره خیلی شفاف‌تر و بی‌پرده‌تر از سایر مقاطع به مقامات در واشنگتن ارسال می‌شد. احمدی‌نژاد در سفر مهر ۱۳۹۱ خود به نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، در مصاحبه با شبکه‌های تلویزیونی سی‌بی‌اس و پی‌بی‌اس گفت: «چرا توان خود را صرف تعامل با یکدیگر نکنیم؟» او در اظهارنظر دیگری در مصاحبه با شبکه ان‌اچ‌کی ژاپن با تاکید بر اینکه «این فضا نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند و این شرایط باید در جایی پایان یابد»، بدون توضیح بیشتر گفت که «روند امور به سمت حل‌وفصل شدن مسائل جریان دارد.» اشاره‌ای که البته به‌نظر می‌رسید بی‌ارتباط با مذاکرات مخفی در عمان و زیرنظر وزارت خارجه نبود. احمدی‌نژاد حتی در دیدار با جمعی از دانشگاهیان آمریکا پیشنهاد عادی‌سازی روابط تهران و واشنگتن را مطرح کرد و گفت: «جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد چنانچه دولت آمریکا قدمی برای ایجاد تفاهم بین دوکشور بردارد در ذهنیت منفی خود نسبت به آمریکا تامل و کمک کند تا سریع‌تر روابط دوکشور بهبود یابد.» عطش مذاکره البته به همین جا محدود نمی‌شد و جناب پرزیدنت در همان مقطع اکت‌های مشابه دیگری نیز در خلال سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای پرتعدادش داشت؛ «ما گفت‌وگو را رد نمی‌کنیم و اگر بنا به مذاکره در آمریکا باشد، مسائل زیادی برای گفت‌وگو وجود دارد»، «ایران جایگاه ایالات متحده آمریکا را می‌داند و بر این باور است که ما می‌توانیم با همدیگر رابطه داشته باشیم» و... نمونه‌های روشنی از این دست مواضع است. البته پیشنهادهای گاه و بی‌گاه او جملگی با بی‌تفاوتی معنی‌دار رئیس جمهور وقت آمریکا مواجه شد و هیچ‌یک از سوی اوباما جدی گرفته نشد و پاسخ روشنی دریافت نکرد. علی‌اکبر جوانفکر، مشاور رسانه‌ای احمدی‌نژاد نیز در تیرماه ۹۳ در مصاحبه‌ای با تایید این نکته که احمدی‌نژاد در دولت دوم خود به‌دنبال مذاکره و حتی رابطه با آمریکا بوده در این زمینه گفت: «احمدی‌نژاد به‌دنبال شکستن تابوی رابطه با آمریکا بود. ما هم به‌دنبال مذاکره بودیم، ولی به ما اجازه ندادند. مذاکره دولت روحانی حاصل زحمات ما در تابوشکنی مذاکره با آمریکا بود!» احمدی‌نژاد البته بعدها و با شکست برجام مجددا تلاش کرد خود را در پوزیشن مخالفت با مذاکره تعریف و به‌مواضع یک‌دهه قبل رجوع کند. او که در تمام طول مذاکرات هسته‌ای دولت روحانی سکوت کرده بود با ترک برداشتن برجام و مشخص شدن بی‌نتیجه ماندن راهبرد مذاکره، رفته‌رفته لب به سخن گشود و از در مخالفت با این راهبرد وارد شد. رئیس دولت‌های نهم و دهم بعد از خروج آمریکا از برجام در بیانیه‌ای مدعی شد که با مذاکره مخالف بوده و در اواخر دولت دهم نیز که قرار بود مذاکرات با آمریکا در عمان شروع شود، این مخالفت را اعلام کرده و گفته بود که «مذاکره در شرایطی که دشمن تصور می‌کند دست‌بالا را دارد و تحریم‌ها اثرگذار بوده است، به‌ضرر کشور تمام می‌شود.» این البته پایان مواضع سینوسی احمدی‌نژاد دراین‌باره نبود. این ادعا گذشته از تناقض با آنچه مشاورش (جوانفکر) در سال ۹۳ گفته بود، با گذشت زمان باز هم نقض شد. احمدی‌نژاد بعدها به دفعات باز هم از لزوم مذاکره با آمریکا سخن گفت و آن‌طور که اخیرا گفته تلاش‌های زیادی هم در این زمینه کرده بود. می‌توان گفته‌های هفته قبل احمدی‌نژاد مبنی بر اینکه «ایران باید مستقیما با ترامپ مذاکره کند» و «ایران و آمریکا می‌توانند محور وحدت دنیا باشند!» را نمونه روشن دور جدید سیاست‌ورزی سینوسی رئیس دولت مهرورز در مواجهه با آمریکا دانست.

سفر خانوادگی به نیویورک

محمود احمدی‌نژاد، کاندیدای ریاست‌جمهوری سال ۸۴ که کاپشن‌پوشی حکایت از ساده‌زیستی‌اش در لوای شهردار تهران نیز در نوع خود برای مردم جای امیدواری ایجاد کرده بود، در تبلیغات انتخاباتی سال ۸۴، حرف سال‌های سال مردم را به زبان آورد و ۱۴ خرداد در برنامه تلویزیونی ضبط‌شده شبکه اول سیما تصریح کرد: «اگر مدیران جلوی ولخرجی‌ها را بگیرند مشکل جوانان حل می‌شود.» از این رو، احمدی‌نژاد وعده داد که درصورت رای‌آوری از ریخت‌وپاش‌های متداول در دولتش خبری نیست. بر همین اساس بود که از همان روزهای اول ریاست‌جمهوری پاستورنشین شد. هنوز چندماهی از حضور احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس دولت نهم نگذشته بود که غلامحسین الهام، سخنگوی وقت دولت از مصوبه روز ۳۰ آذر هیات دولت خبر داد؛ مصوبه‌ای که براساس آن، مسئولان دولتی تا سطح مدیران کل و بخشداران نباید به حج غیرواجب عزیمت کنند. از سوی دیگر پرویز داودی، معاون اول وقت رئیس جمهور نیز از مصوبه دیگری در همان روز خبر داد که براساس آن چاپ و خرید هرگونه سالنامه، کارت تبریک و انتشار آگهی‌های تبریک از طریق روزنامه‌ها توسط دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی ممنوع می‌شد؛ روندی که ساده‌زیستی شعاری رئیس دولت را تایید می‌کرد. با این حال یکی از جنجال‌برانگیزترین اقدامات احمدی‌نژاد که در تناقضی آشکار با مشی ساده‌زیستی به نمایش گذاشته شده در سال‌های ابتدایی دولت دوم وی تلقی می‌شد سفر خانوادگی او و هیات همراه به نیویورک بود؛ سفری که شهریور سال ۹۰ در جریان حضور در نشست مجمع عمومی سازمان ملل انجام شد و غیر از مدیران و کارکنان ریاست‌جمهوری، افرادی چون اعظم‌السادات فراحی (همسر رئیس‌جمهور)، طیبه ترکستانی (همسر بقایی)، شهربانو ذبیحان لنگرودی (همسر رحیم‌مشایی)، قصری ضرغامی ثابت (همسر ثمره‌هاشمی)، علیرضا احمدی‌نژاد (پسر رئیس‌جمهور)، فاطمه احمدی‌نژاد (دختر رئیس‌جمهور)، مهدی خورشیدی (داماد رئیس‌جمهور)، حسنا احمدی‌نژاد (دختر رئیس‌جمهور)، رضا رحیم‌مشایی (پسر رحیم مشایی)، طیبه رحیم‌مشایی (عروس رئیس‌جمهور) و امیررضا بقایی (پسر بقایی) نیز احمدی‌نژاد را همراهی می‌کردند. حضور افراد غیرمسئول در هیات اعزامی به نیویورک در حالی بود که افکار عمومی اظهارات و اقدامات احمدی‌نژاد در حوزه پاکدستی و ساده‌زیستی را هنوز به‌خاطر داشت. آن‌طور که در گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در این باره آمده رئیس‌جمهور و همراهان در سفر سه‌روزه به نیویورک، در دوطبقه از هتلی در نیویورک مستقر شده بودند و هزینه هر شب اقامت هر اتاق دوتخته از این هتل چهارستاره در ماه سپتامبر ۲۰۱۲، از ۴۰۰ تا ۷۰۰ دلار اعلام شده بود. خاصه‌خرجی احمدی‌نژاد و رفقا در این سفر درست با وضعیتی مقارن بود که تنگناهای اقتصادی و مشکلات ارزی ناشی از تحریم‌ها جامعه را بیش از همیشه با دشواری‌های معیشتی درگیر کرده بود و در چنین شرایطی تحمیل هزینه‌های کلان و غیرضروری ارزی، به هیچ‌روی با شعار عدالت و مهرورزی دولت سازگاری نداشت. این البته تنها سفر خانوادگی احمدی‌نژاد در قامت رئیس جمهور ایران نبود. او در آخرین سفر خارجی خود به مسکو که برای شرکت در اجلاس کشورهای صادرکننده گاز صورت می‌گرفت هیاتی بیش از ۱۰۰ نفر متشکل از همسران برخی معاونان، دستیاران و وزرا را نیز با خود همراه کرد.

تهاجم فرهنگی هست یا نه؟!

مواضع احمدی‌نژاد در حوزه فرهنگ در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۴ مثل سایر دیدگاه‌هایش جنبه‌ای ارزشی و عمدتا انقلابی داشت. او که بدنه اجتماعی خود در این مقطع را بیش از هرچیز متشکل از طیف‌های مذهبی و طبقات محروم جامعه می‌دید، حداکثر تلاش خود را به کار بست تا با بهره‌گیری از ادبیات همین بخش، پایگاه اجتماعی خود را تثبیت کند. مروری بر ادبیات احمدی‌نژاد در آن مقطع گواه روشنی بر این مدعاست و تهاجم فرهنگی را در کنار فشارهای اقتصادی، تهاجم نظامی، قطع رابطه فرهنگی و... یکی از ابزارهایی می‌دانست که دشمن با بهره‌گیری از آن درصدد مقابله با انقلاب اسلامی است؛ ابزارهایی که البته به‌زعم او در آن مقطع دشمن از آنها ناامید شده و به همین واسطه به تزریق روحیه سست، متزلزل و منحرف در بدنه بخشی از مدیریت‌ها روی آورده است. احمدی‌نژاد درعین‌حال منتقد مدیرانی بود که به‌زعم او کوشش دارند انقلاب را به‌سمت معیارهای لیبرالیستی سوق دهند و توسعه و پیشرفت را فقط در قالب برنامه‌های مادی و سکولاریستی غربی باور دارند و فاقد هرگونه خودباوری اسلامی دربرابر هجوم فرهنگ غرب هستند. او دوهفته قبل از انتخابات ۸۴ با حضور در تلویزیون نسبت به حرکت مدیریت فرهنگی کشور در آن سال‌ها در جهت تهاجم فرهنگی انتقاد کرد و محصول آن را تنگ کردن فضا برای انسان‌های ارزشی دانست. احمدی‌نژاد در ادامه رقابت‌های انتخاباتی دولت اسلامی را طرفدار تعالی فرهنگ و هنر می‌دانست و تاکید می‌کرد: «وقتی آقایان در عرصه فرهنگ و هنر به ابتذال جایزه می‌دهند، هنر را نابود می‌کنند.» او تصریح داشت که «دولت اسلامی نسبت به وضعیت فرهنگی کشور حساس است و از حریم فرهنگی ملت و جوانان صیانت می‌کند.» احمدی‌نژاد البته درعین‌حال که تلاش داشت زاویه دید مشخصی از خود به مقوله فرهنگ را به‌تصویر بکشد، می‌کوشید تا نیم‌نگاهی نیز به طیف خاکستری جامعه و جهت‌گیری‌های فرهنگی آن داشته باشد. او در رقابت‌های انتخاباتی ۸۴ پیرامون شایعاتی که در رابطه با جدا کردن پیاده‌روها و سختگیری در ماجرای حجاب علیه‌اش مطرح شده بود با طرح این سوال که «آیا مشکل کشور همین چهار تار مو است؟ یعنی اگر با آن برخورد کنیم همه‌چیز درست می‌شود؟» تلاش کرد موضع خود را به‌صورت تلویحی و به‌گونه‌ای که نه سیخ بسوزد و نه کباب! درباره حجاب و البته درباره گشت ارشاد هم علنی کند. احمدی‌نژاد در همان گفت‌وگو وضعیت پوشش و حجاب در جامعه را مساله‌ای فرعی دانست و گفت که باید از بزرگنمایی آن پرهیز کرد. این رویکرد البته بعدها و با تشکیل دولت نهم تشدید هم شد و کار تا جایی پیش رفت که رئیس جمهور طرح گشت ارشاد نیروی انتظامی را به باد انتقاد گرفت و از تذکر خصوصی و علنی خود به وزارت کشور و نیروی انتظامی خبر داد. رئیس دولت نهم برای ترمیم شکاف موجود میان خود و طبقه متوسطی که در انتخابات ۸۴ عمدتا به رقبای او رای داده بودند کمتر از یک‌سال بعد از رسیدنش به ریاست‌جمهوری به رئیس سازمان تربیت بدنی دستور داد که مقدمات حضور زنان و دختران تماشاچی را در مسابقه‌های فوتبال فراهم کند. این البته تنها یک روی سکه بود. نوع مواجهه دولت احمدی‌نژاد با مطبوعات تا حد زیادی مانع از ترمیم این شکاف لااقل در بخش‌های نخبگانی جامعه می‌شد.

در این دوره برای نخستین‌بار وزارت ارشاد از طریق هیات نظارت بر مطبوعات به‌تنهایی و بدون ارجاع به دادستانی و قوه قضائیه دست به توقیف مطبوعات زد. در این دوره ۴۳ نشریه توقیف شدند. از سوی دیگر آمار بیانگر آن است که صدور مجوز برای نشریات نیز در این مقطع به کندی و با سختگیری شدیدی انجام می‌گرفت تا جایی که برای کمتر از ۵۰ درصد تقاضاهای انتشار مطبوعات اجازه انتشار صادر شد. در دو دولت احمدی‌نژاد همچنین مجوز نشر کتاب‌های برخی ناشران، بعد از چندین‌بار چاپ و گاه موفقیت در بازار کتاب، توسط وزارت ارشاد باطل شد. مجموعه این اقدامات و اقداماتی از این دست باعث شد سال ۸۶ در اقدامی کم‌سابقه تعداد قابل‌توجهی از ناشران نمایشگاه کتاب آن سال را تحریم کنند. احمدی‌نژاد که روزگاری از تهاجم فرهنگی سخن می‌گفت و عملکرد مدیران پیشین را به‌دلیل تقویت تاثیرگذاری آن به‌نقد می‌گذاشت از جایی به بعد در چارچوب تلاش برای جذب بدنه اجتماعی منتقد فرمان را به سمتی دیگر چرخاند و رسما اعلام کرد که اعتقادی به جنگ فرهنگی ندارد. در همان حوالی و چندماه مانده به انتخابات مجلس نهم بود که ویژه‌نامه خاتون به‌عنوان ضمیمه رایگان روزنامه ایران و ارگان رسمی دولت منتشر شد، ویژه‌نامه‌ای درباره حجاب که در آن چادر مشکی بدترین پوشش برای زنان تلقی و در مقاله‌ای باعنوان «جهان سکشوال و ماهیت سلوک انسان» برج میلاد «نماد مردانگی» و تونل کردستان و توحید «نماد زنانگی» شهر تهران معرفی شده بود و در کنار هزار و یک نکته جنجال‌برانگیز به تعبیری نگاه متاخر مردان پاستور به مقوله حجاب و عفاف را به‌تصویر می‌کشید؛ ویژه‌نامه‌ای که محتوای آن در محافل فرهنگی و سیاسی با گرایش‌های مختلف، نوعی ساختارشکنی و ارائه نگاه لیبرالیستی به مقوله حجاب تلقی شد.